سیر تحلیل هوش پایه‌محور با شروع از سخت‌افزار به سمت مبنای باینری

بخش دوم این بود: بعد از فارغ از این‌که ما بین اشراق‌محور و پایه‌محور تفاوت گذاشتیم، حال بیاییم هوش پایه‌محور را دقیق تحلیل کنیم و به آن آگاهی کامل پیدا کنیم به نحوی که وقتی می‌خواهیم برای آن حکم فقهی بیاوریم، بدانیم که موضوع چیست و نسبتاً یک دید روشنی از پایه‌محور بودنش داشته باشیم.

بخش سوم هم که بیان حکم شرعی بود.

در بخش دوم برای مباحثه ما یک مسیری طی شد. اگر نظرتان باشد، برای این‌که توضیح بدهم که این هوش پایه‌محور چیست، از همان دل سخت‌افزار شروع کردیم و مسیری را جلو آمدیم. دیدم بعضی از اساتید تذکری داده بودند که به گمانم در مباحثه ما انجام شده است. فرمایشات اساتید در مباحثه‌های هوش مصنوعی را ارسال کرده بودند؛ دیدم تذکر داده بودند که رئالیستی رفتار کنید، یعنی روی فروض و قضایای شرطیه جلو نروید و به این شکل که اگر آگاهی داشت، اگر قصد داشت حکمش چیست و ... جلو نروید. بگویید این کارهایی که انجام می‌شود، جایز هست یا جایز نیست؟ احکامش چیست؟ این کارها بشود یا نشود؟ یکی هم این است که آنچه که هست را بگویید. در این فاصله که مباحثه کردیم، هیچ وقت دنبال این نرفتیم که بگوییم اگر هوش داشت و اگر قصد داشت.

از روزهای اول عرض کردم، قصد و آگاهی‌های با روش فلسفه ذهن و هوش قوی و ... اصالً مورد بحث ما نبود. مکرر عرض کردم که من روی پایه‌محور تأکید می‌کنم به این جهت که متمحض و متبلور در رئالیستی است. یعنی در چنین فضایی که جلو می‌روی‌م، آنچه که الآن هست و واضح است و دارد انجام می‌شود و مهندسهای نرم‌افزار با آن سر و کار دارند، داریم حکم همین را می‌گوییم، نه این‌که اگر فلان طور شد، بعداً بگوییم حکم فقهی‌اش چیست. همه تلاش ما در این بخش دوم همین است که آنچه که دارد می‌گذرد و آنچه که الآن هست را ببینیم حکمش چیست و اگر ما می‌گوییم قصد پایه‌محور، یک امر مبهم انتزاعی اغوال بهصورت قضیه شرطیه نباشد و بدانیم داریم چه می‌گوییم و بدانیم الآن در فرایند قصد پایه‌محور چه می‌گذرد. این مقصود ما در بخش دوم بوده است. حالا با توضیحاتی که عرض می‌کنم.

در این فرایندی که آمدیم، اول عرض کردم اساس این‌که کامپیوتر پدید آمد و رشد کرد، این بود که عدد در مبنای دودویی -باینری- جلو رفت و شروع به پیشرفت کرد. اگر عدد در مبنای دو -صفر و یکی- نبود، این‌ها نبود. البته فهرستوار عرض می‌کنم. ولی چیزی که بسیار مهم بود و اگر آن نبود، کامپیوتر نبود -یعنی از نظر وزن علمی مهم بود- کاری بود که شانون کرد - که با تورینگ معاصر بود - او جبر صفر و یکی را وارد کامپیوتر کرد. عدد صفر و یک با جبر صفر و یکی -جبر بولی- خیلی متفاوت است. این‌ها را عرض کردم. جبری که متغیرهای آن فقط یکی از صفر یا یک ار

قبول می‌کند؛ این جبر صفر و یکی است؛ جبر دو ارزشی است. او بهترین استفاده را از این جبر کرد. جبر را کنار بایزی آورد. 0 و 1 به‌عنوان یک عدد، به‌عنوان رقمی که عددی را می‌سازند، یک هویت مقولی دارد. شما آلآن می‌گویید صفر و یک؛ یک درکی دارید که در ذهن شما روشن است؛ همانطور که از اعداد دو و سه و پنج و ... یک درک مقولی و هویت مفهومی در ذهنتان می‌آید. اما اگر بگویم «صحیح - غلط» مفهومی واضح در ذهنتان می‌آید، اما یک هویت ندارد. هویت «صحیح» چیست؟ شما بیان کنید. می‌گویید «یک»، یک هویت مفهومی دارد که یک عدد است. می‌گویید «انسان» یا سائر مقولات، اینها یک مفاهیمی هستند که هویت دارند. حال یا شخصیتی پیشین یا پسین. اما وقتی می‌گویم «صحیح»، مفهوم خیلی روشن دارد ولی این مفهوم چه هویتی را ارائه می‌کند؟ هویتی ارائه نمی‌کند. چرا؟ چون اصالً ربختش، نسبت است. صحیح یعنی آنچه که مطابق واقع است و دارد نسبت مطابقت یک قضیه و یک ایده را با واقع بیان می‌کند. صحیح یعنی مطابق واقع و درست. ببینید؛ هویت ندارد.

بنابراین در چنین فضایی جبر صفر و یکی، معنا را -نه معنای هویتدار مثل عدد صفر و یک- که در حیطه روابط و نسب است، داخل کرد. این گام بسیار مهمی بود که جبر آمد و نقش ایفاء کرد.

بازبینی #2
ایجاد شده 9 دسامبر 2025 14:57:09 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 فوریه 2026 16:15:10 توسط ... .